

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال یازدهم، شماره سی‌ام، بهار ۱۳۹۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۲

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۱/۴

صفحات: ۷-۳۴

## بررسی مشکلات فرایند مدرنیزاسیون در ایران معاصر و اثرات آن بر

### جهانی شدن\*

دکتر یوسف احمدی قاسم آباد سفلی\*\*

مدرس دانشگاه‌های پیام نور و علمی کاربردی

دکتر گ. ن. ذاکرف

استاد علوم سیاسی دانشگاه ملی تاجیکستان

### چکیده

تجدد یکی از ویژگی‌های عصر جدید است. ما در عصر مدرنیته زندگی می‌کنیم، از این رو مدرنیته روح عصر جدید است. از عمر نوسازی در جامعه ایران بیش از یک قرن می‌گذرد و از انقلاب مشروطه به این ور رشد و شتاب گرفت. در این فاصله ایران توانسته است از تحولات و دستاوردهای علمی و فنی و اقتصادی و سیاسی و... غرب تاثیر پذیرفته و بر اساس ظرفیت و توان خویش از آن تحولات عظیم دست به گزینش زده است. تحولات غرب به طور مستقیم یا غیر مستقیم ناشی از تحولات فکری و فلسفی در غرب بعد از رنسانس است، که از آن به مدرنیته یاد می‌شود. این عنصر در تمدن غرب درون زابوده است. از این روتوسعه مدرنیزاسیون و متعاقب آن جهانی شدن محصولات جدی مدرنیته‌اند که در جهان گسترش یافته‌اند. از آنجایی که مدرنیته در ایران دیرتر و نارس ورود کرد، لذا مدرنیزاسیون در ایران با چالش‌هایی از قبیل سنت، استبداد، عدم درک درست روشنفکران، رهبران و برنامه ریزان جامعه و... همگی بخشی از موانع سر راه مدرنیزاسیون در ایران خصوصاً در دوره پهلوی و اواخر دوران قاجار بوده است؛ با توجه به روش تاریخی، تحلیلی توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای - اسنادی، بیشتر به

---

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری علوم سیاسی یوسف احمدی قاسم آباد سفلی با عنوان «روندهای مدرنیزاسیون در ایران معاصر و تاثیر آن در روندهای جهانی شدن» با راهنمایی دکتر گ. ن. ذاکرف است.

\*\* نویسنده مسئول، ایمیل: u\_ahmadi2011@yahoo.com

بررسی دو مورد نخست آنها خواهیم پرداخت.

## کلید واژگان

مدرنیته، مدرنیزاسیون، سنت، استبداد، جهانی شدن

### مقدمه

پژوهش حاضر که با عنوان «بررسی مشکلات فرایند مدرنیزاسیون در ایران معاصر و اثرات آن بر جهانی شدن» ارائه می‌گردد، مبتنی بر این سوال اساسی است که مشکلات فرایند مدرنیزاسیون در ایران معاصر چیست؟ و این مشکلات چه تاثیری بر جهانی شدن در ایران دارد؟ فرضیه اصلی ما بر این سوال مرکب در این پژوهش به این قرار است که میان سنت، فرهنگ، ارزش‌ها، زیربنا و ساختارهای موجود جامعه ایران با مدرنیزاسیون و عقبه آن (مدرنیته) نوعی ناسازگاری وجود داشته و دارد. بدین معنا که مدرنیزاسیون و حتی جهانی شدن از نوعی فلسفه و فکری برخاسته‌اند که آن فلسفه و رویکرد ذهنی با رویکرد ذهنی جامعه ایران همخوانی ندارد. از این‌رو میان مدرنیزاسیون و حتی جهانی شدن با اقتدار و مشروعیت سنتی تعارض و ضدیت وجود دارد. بدین معنا که مدرنیزاسیون (نوسازی) و ارزش‌های حاکم بر آن در مواردی باعث تضعیف و تزلزل در پایه‌های مشروعیت سنتی و خود سنت و... جامعه می‌گردد. این مهمان تازه وارد غربی متعلق به یک فکر و فرهنگ دیگری با مبانی فلسفی دیگر، نمی‌تواند همچون سرزمین مادری به رشد و نمو و بالندگی در ایران بپردازد. این مولود در دل یک فضای نامتجانس، مشکل‌آفرین است. اما از طرفی میدانیم که مدرنیته، مدرنیزاسیون و جهانی شدن و سایر محصولات آن، ماهیتی جهانی دارند و نمی‌توانند تنها در فضای جغرافیایی غرب محدود و خلاصه شوند. فاصله گرفتن از مدرنیزاسیون و جهانی شدن باعث حاشیه‌ای شدن و عقب افتادگی خواهد شد. اما ایران تاکنون در عصر معاصر با شدت و ضعف‌هایی با مدرنیزاسیون همراهی داشته است. حال اگر پاسخ از مون نشده را بپذیریم؛ در نتیجه اجرایی شدن مدرنیزاسیون (نوسازی) باعث تقویت سنت و مشروعیت سنتی و تقویت اقتدار ناشی از سنت نمی‌گردد. البته به نظر می‌رسد که، خود مدرنیزاسیون نمی‌تواند چندان در تعارض با سنت و مشروعیت قرار گیرد. آنچه بیش از همه ایجاد ناسازگاری می‌کند، مربوط به اصول مدرنیته است، که

\_\_\_\_\_ بررسی مشکلات فرایند مدرنیزاسیون در ایران معاصر و اثرات آن بر جهانی شدن ◇

مدرنیزاسیون و جهانی شدن از آن متولد شده‌اند. در این پژوهش سنت ایستا، غیرمنعطف و استبداد را بعنوان متغیرهای مستقل، و رشد ناموزون و تاخیر مدرنیزاسیون و همراهانش و نیز شکل‌گیری انواع تعارضها و بحران در اقتدار و مشروعیت سنتی را در قالب متغیر وابسته جای دادیم. واژگان مدرنیزاسیون و جهانی شدن از جمله مفاهیمی هستند که در حوزه‌های گوناگون علمی و سیاسی و اقتصادی و... مورد گفتگو و چالش است. و از عمر آنها بعنوان مفاهیم اساسی در علوم انسانی چندان نمی‌گذرد. در یکی دو دهه ی اخیر مساله تجدد<sup>۱</sup> نظریه‌پردازان غربی را نیز چنان به خود مشغول داشته که، به گمانم اغراق نیست اگر بحث این قضیه را یکی از داغ‌ترین مباحث نظری چند سال اخیر بشماریم. البته رواج این بحث به هیچ روی به پیدایی نوعی هم‌رایی در باره ی کم و کیف و تعریف تجدد نینجامید، برعکس، چنان هزار تویی پدید آمده که خروج از آن کار چندان آسانی نیست. برخی حتی ادعا کردند که ابهام و گونه‌گونی کاربرد این مفهوم آن را به برجستگی بدل کرده که فاقد دقت تبیینی است. (Kolakowski, 1990, 3-13) اما دامنه و پهنای آنها بسیار زیاد است. و بیشتر مورد توجه مجامع علمی و دانشگاهی است. بی‌تردید جهانی شدن مرحله تکاملی تر مدرنیزاسون است، که هر دو محصول مدرنیته‌اند. روند مدرنیزاسیون و جهانی شدن بدون چالش نبوده است. در این مقاله بنا داریم به انواع چالش‌ها در فرآیند مدرنیزاسیون در ایران معاصر بپردازیم. گرچه در کنار آن به بحث تاثیر آن بر جهانی شدن در ایران نیز پرداخته خواهد شد. سده نوزدهم عصر رواج نفوذ همه جانبه ی استعمار در ایران بود. نبرد تجدد دیگری صرفاً از دو سو و دو صف تشکیل نمیشد. دیگر تنها سنت پرستان و تجددخواهان در برابر یکدیگر قرار نداشتند. از آن پس نفوذ شوم استعمار همواره بر این نبرد سایه می انداخت. در اوج این تحولات بود که ناصرالدین شاه به فرنگ رفت. ارمغان سفرش روایتی محدود و مسخ شده از تجدد بود. تنها آن جنبه‌های تجدد مطلوبش بود که گردش اسباب استبدادش را سریع تر می کرد... سده ی بیستم شاهد رواج همه جانبه ی تماس ایرانیان با غرب بود، هم استعمار در ایران بیداد می کرد و هم خواسته‌های دموکراتیک و تجددخواهی به اوجی نو رسیده بود. (میلانی، ۱۹۱۳۸۷) در یک نگاه مدرنیته، در همه تحولات به معنای جهان‌نگری نوع نگرش انسان به جهان تلقی می‌شود که از سده پانزدهم در غرب زایش یافت و سپس در

---

<sup>1</sup> - Modernity

دوران مختلف وارد سایر مناطق جهان شد. اصول محوری مدرنیته عبارت است از خردگرایی<sup>۱</sup> و انسان باوری<sup>۲</sup> این دو با یکدیگر پیوندی درونی دارند. مساله نوسازی امری جهانی است؛ و مرتبط با پدیده جهانی شدن قرار دارد. نوسازی به‌طور پیچیده ایی بامساله جهانی شدن گره و پیوند خورده است. نتیجتاً اگر ایران بخواهد از تحولات و نوسازی جهانی و در نهایت از جهانی شدن فاصله بگیرد و به اصول آن توجه نکند، کشوری حاشیه‌ای و عقب افتاده خواهد شد. اما بی‌تردید ایران همواره در راستای مدرنیزاسیون باشدت وضع‌هایی همراهی و همگامی داشته است. یقیناً مطالعه روی موانع مدرنیزاسیون و جهانی شدن در ایران می‌تواند روند آن دو را تسهیل کند. به قول امام خمینی «اجتهاد باید متناسب با زمان و مکان باشد.» (خمینی، ۱۳۶۷، ۶۱)

در واقع بازنگری در سنت، آینده‌نگری، مسائل و مشکلات را زود و خوب دیدن می‌تواند بسیاری از یافته‌های عقلی، فکری و به‌طور کلی به دستاورد بشری مشروعیت بخشد. و در کنار آن حاکمیت و تقویت نهادهای مدنی بشکل واقعی؛ پالایش و زدودن آداب و رسوم ناکار او سنت‌های دست و پا گیرترقی و نوسازی، ریشه‌های استبداد و برقراری آزادی بیان، قلم و ده‌ها شاخص دیگر جامعه مدنی، همگی می‌توانند فرایند مدرنیزاسیون و جهانی شدن را در بستر جامعه فراهم کنند. به‌طوریکه سنت‌های پویا و تمدن ساز و ارزش‌های جامعه نیز به حیات خود ادامه دهند. منتهی در کنار پالایش، جهانی بیندیشیم و بومی عمل کنیم. شایان ذکر است که بوم‌گرایی نباید در ضدیت با دستاوردهای بشری، جهانی شدن و فرصت سوز باشد؛ و گرنه بوم‌گرایی ره به جایی نخواهد برد؛ و ما را از قافله تمدن دور خواهد ساخت. در دورانی که مازندگی می‌کنیم، ادبیات سیاسی، بیش از هر زمان دیگر، نه در جستجوی گریزگاه و گسست با سنت، بلکه نیازمند جایگاه و پایگاهی مناسب در سنت از یکسو و تمهید انقلابی در درون همان سنت از سوی دیگر است؛ تا بتواند به غربال و بازپرداخت اساسی در ساخت اندیشه و سنت بپردازد. (فیرحی، ۱۳۷۸، ۱۲) فرضیه‌های این پژوهش نیز عبارتند از این دو مورد: (۱) یکی از مشکلات جدی مدرنیزاسیون در ایران، تعارض آن با سنت بوده است؛ و (۲) استبداد از موانع دیگر سر راه مدرنیزاسیون در ایران بوده است.

<sup>۱</sup> - Rationalism

<sup>۲</sup> - Humanism

## ۱. مبانی نظری

### الف. تعاریف مدرنیزاسیون و سنت

مدرنیزاسیون<sup>۱</sup> مجموعه تحولاتی است، که در امور رو بنایی جامعه، در اقتصاد، نظام اداری سیاسی صورت می گیرد. اینها همه مستقیماً با مدرنیسم مرتبطاند و هم غیرمستقیم تحت اثرات مدرنیته‌اند. مدرنیزاسیون به این فضاها مربوط است. حال آنکه مدرنیته دیرتر و بالاخره به گونه‌ای غیر قابل رویت به جوامع غیر غربی می‌رسند. پدیدار شدن گرایش‌های فکری، فلسفی نوگرا تغییرات پایه‌ای در تعلیم و تربیت، نوگرایی فکری مذهبی، پیدایش سینما در ایران مجموعه تحولاتی‌اند که دیرتر و بسیار تدریجی تر از تحول در ارتش، اقتصاد و صنعت پدید آمدند، و کمک به تصمیم‌های سیاسی، دولتی و یا فردی شبیه یا مرتبط‌اند. (هودشتیان، ۱۳۸۰، ۷۶) همواره تکنیک و اقتصاد، سریع‌تر از فکر تکنیک ساز و اقتصاد ساز قادراند از فضای جغرافیایی غربی خارج شوند و شبکه‌های خود را سراسری کنند و فضای جدید ارتباطی در سطح جهان بنا سازند. این پدیده‌های قابل رویت ایجادگر ضرورت‌های جدیدند که بنای نوگرایی یا مدرنیزاسیون را در کشورهای غیر غربی ریخته‌اند. بنابراین مدرنیزاسیون عبارت است از تحولات نو که در کشورهای غیر غربی در حوزه‌های ساختاری و رو بنایی ایجاد می‌شوند. (همان، ۷۵-۷۴) به نظر می‌رسد تاکنون تعریف واحدی از آن ارائه نشده است. از این‌رو برای رسیدن به فهمی روشن باید آنرا در بستر تاریخ و سایر مفاهیم دید و به تحلیل پرداخت. اگر مدرنیزاسیون را مجموعه تحولات در امور رو بنایی جامعه از قبیل اقتصاد، نظام اداری و سیاسی بدانیم، آنگاه باید به فهم و شناخت زیر بنا و اساس آن پرداخته شود. نوسازی در واقع یک فرآیند چند بعدی است؛ و آن عبارت است از: نوشتن و تحول دائمی در همه‌ی ابعاد تمدن بشری، از این‌رو نیل اسملسر معتقد است. نوسازی شامل همه‌ی تحولاتی است، که در زمینه‌های سیاسی، آموزشی، دینی، خانوادگی و طبقاتی به وقوع می‌پیوندد. (اسملسر، ۱۳۵۳، ۱۶۶)

سنت<sup>۲</sup> در تعریف، انتقال درست سلوک و رفتار جمعی است که موجبات بقای گروه را فراهم می‌سازد. همچنین شیوه زندگی و مخصوصاً روش‌ها و فنونی نیز که امکان موفقیت در محیطی خاص را

<sup>۱</sup> - Modernization

<sup>۲</sup> - Tradition

فراهم ساخته‌اند. از طریق سنت‌ها به نسل‌های دیگر انتقال می‌یابند. سنت انتقال تجربه اجتماعی و معنوی گروه و همچنین مجموعه‌ی عادات و رسوم، باورها، ارزش‌ها و آرمان‌های غالب را نیز موجب می‌شود. (بیرو، ۱۳۷۰، ۴۳۲) منظور از سنت، شامل فرهنگ و آداب و رسوم، ارزش‌ها و حتی دین و مذهب را شامل می‌شود.

#### ب. مبانی فلسفی مدرنیته<sup>۱</sup>

در زمان رنسانس، غرب وارد دوره‌ای شد، که از آن به مدرن یاد می‌کنند. و تفکر حاکم بر این دوره را Modernity می‌گویند. مدرنیته عصر جدیدی است که در آن تفکر بشر، مدرن و نسبت به هستی‌نگرش جدیدی شکل گرفت. که عوامل گوناگونی از جمله مسایل دینی، علمی، سیاسی و اقتصادی در شکل‌گیری آن دخیل بوده است. در واقع در قرن هفدهم انقلابی بزرگ علمی توانست ساختارهای ذهنی بشر را متحول کند و برای رسیدن به یقین از شک آغاز کرد؛ که اساس آن، شک در ارزش‌های دوران سنتی و در هر آنچه از گذشته بر جا مانده بود می‌باشد. این فضای فکری را به خوبی می‌توان از این کلام رنه دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶) فرانسوی که از متفکران سرآمد مدرنیته به شمار می‌آید دریافت. وی می‌گوید: «اکنون مدتی است دریافت‌ام که از همان نخستین سال‌های زندگی بسیاری عقاید نادرست را به عنوان آرای حقیقی پذیرفته‌ام و از همان زمان متقاعد شدم که باید یک بار در زندگی، خودم را به جد از همه عقایدی که قبلاً پذیرفته بودم رها سازم. و اگر چیزی استوار و پایدار را در علوم مستقر سازم از نو از مبانی آغاز کنم.» (دکارت، ۱۳۸۰، ۲۹) (چون فکر می‌کنم پس هستم) در این ساختار جدید همه چیز بشکل دیگری دیده شد. دکارت در شکل‌گیری این نگرش نقش ویژه‌ای دارد. کلیسای قرون وسطی که اساس را فقط وحی و آموزه‌های کلیسا می‌دانست، در شکل‌گیری فضای ذهنی جدید تاثیر ویژه‌ای داشت؛ که در تاریخ ثبت شده است، که تفکر ریشه در ایمان دینی داشت. دکارت باشک در ایمان دینی کلیسا به وادی یقین مدرنیته گام نهاد که همه چیز بر مبنای عقل بشری است. در ادامه کار و تحکیم اندیشه‌های وی چهره‌هایی مانند بیکن، ماکیاول، هابز، لوتر و دیگران، این چهره‌های فکری و فلسفی

<sup>۱</sup> - Modernite

\_\_\_\_\_ بررسی مشکلات فرایند مدرنیزاسیون در ایران معاصر و اثرات آن بر جهانی شدن ◇

غرب‌اند که در تکوین اندیشه مدرن نقش بسیار مهمی داشته‌اند، اینان میانی نظری مدرنیته را در قالب‌های هنر، ادبیات، فلسفه، تفسیر مدرن از دین و نیز اندیشه سیاسی مدرنیته را پایه‌گذاری کردند. به قول بیکن «یافته‌های علوم تجربی جدید به انسان قدرت بخشیدند تا با تسلط بر طبیعت از آن در راه بهبود شرایط زندگی خویش بهره‌برداری کند.» دامنه این تغییرات به وقوع انقلاب بزرگ علمی سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی انجامید که نتایج آن همه عرصه‌های زندگی انسان مدرن را دستخوش دگرگونی عمیق کرد. (Plamenatz, 1963, 45) نگرش غرب در دنیا خصوصاً در ایران معاصر، در دوران پهلوی به مقابله و معارضه بادین و سنت به اشکال مختلف ظهور و بروز کرد. قابل ذکر است که تفکر مدرنیته در قرن هفدهم شکل گرفت؛ و در قرن هیجدهم به بار نشست. در دوران مدرنیته اتفاقات بزرگی رخ داد. انقلاب‌های سیاسی مانند انقلاب آمریکا در ۱۷۷۶، انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ و سرمایه‌داری در غرب به نظام مسلط اقتصادی تبدیل می‌شود؛ در عصر تجدد تنها پایه‌ی مشروعیت دولت و قانون نوعی قرار داد اجتماعی است، که خود برخاسته از اصول اراده عمومی و حاکمیت ملی است. (Lyotard, 1987, 118) دولت‌های مدرن، شکل‌گیری رابطه ویژه و جدید بین شهروند و دولت و دهها موارد دیگر. اما در نظام سیاسی سنتی دولت با تکیه بر مشروعیت الهی خود، مالک جان و مال مردم است، دولت متجدد دست کم در عرصه‌ی نظری، خدمت‌گذار شهروندان است. بعبارت دیگر، عالم‌مقال و زبانی که دولت برای احراز و اثبات مشروعیت خود بکار می‌گیرد یکسره دگرگون می‌شود. حاکمیت مردم به‌جای حکومت ظل الهی می‌نشیند. (Orbid, 1-2)

اینها همه محصول دوران جدید مدرنیته است. گرچه مدرنیته در شکوفایی بسر میبرد، اما از ۱۸۵۰ به این‌ور اسیر بحران نیز شده است؛ به‌طوریکه از آن به ناپودکننده خود نیز یاد می‌شود. بعضی از مبانی فکری مدرنیته غرب شامل اومانیزم، سکولاریسم و اصالت تجربه و نیپیلیسم است.

#### پ. مرزهای مدرنیته، مدرنیسم و مدرنیزاسیون

از دیدگاه جامعه‌شناسی، مدرنیته بیشتر همان مدرنیزاسیون مراد می‌شود که زندگی صنعتی و شهری به ذهن می‌آید. از نظر فلاسفه سیاسی، مدرنیته به معنای دموکراسی خواهد بود؛ و از منظر اقتصاددانان مدرنیته یعنی کاپیتالیسم و توسعه اقتصادی. از این رو مدرنیته تعریف واحدی ندارد. نباید آنها را به‌جای

یکدیگر بکار برد. «واژه ی تجدد برابر دقیقی برای مدرنیته نیست، چراکه تمامی معنا را نمی رساند... واژه ی تجدد که پس از انقلاب مشروعیت بکار رفت، بیش و کم معنای نوآوری داشت... آن روزها واژه ی تجدد، نوظللی را میرساند، اما نویسندگانی که خود نوظلب بودند بدان واکنش منفی نشان دادند.» (احمدی، ۱۳۷۳، ۴)

اگر حوزه فعالیت و کاری آنها روشن شود آنگاه به جدایی آنها از یکدیگر کاملاً روشن می‌شود، لذا مدرنیته مجموعه ای از یک رشته مفاهیمی است فراتر از ابزار، اساس و پایه تمدن غرب است و مدرنیسم مجموعه عناصر بیرونی و قابل دید مدرنیته است. مدرنیته در عمق شکل می‌گیرد و جنبش اعماق است. به کار وند اصلی جامعه و فرهنگ مرتبط است. حال آنکه مدرنیسم که کاملاً از مدرنیته متفاوت است، خود را در شکل بیرونی نمود میدهد به این ترتیب مدرنیته جنبش عمق و مدرنیسم جنبش در سطح است. (هودشتیان، مدرنیته ۱۳۸۰، ۷۲-۷۱) با توجه به بحث فوق دقیقاً جایگاه مدرنیسم در روشن می‌شود که آن مجموعه تحولاتی است که در امور رو بنایی ظاهر می‌شود. می‌توان آن سه را بشکل ذیل فرموله کرد: مدرنیته مجموعه ای از مفاهیم و امری ذهنی است و مدرنیسم ساختمان بیرونی مدرنیته است و امری عینی. و مدرنیسم مجموعه تحولات نو است که در ساختارهای بیرونی و رو بنایی جامعه رخ میدهد. نظریه نوسازی بعد از روشن شدن مرزهای مدرنیته، مدرنیسم و مدرنیسم، جا دارد که نظریه نوسازی را مورد بررسی قرار دهیم. این نظریه در غرب باعث پیشرفت و امری مثبت بود اما در جوامع شرقی چنین دستاوردی نداشت و باعث بحران در جوامع شرقی شد. ما باید همه ی آنچه را که غرب به ما آموخته است از نو بیاموزیم و نقادی کنیم و هرگز از یاد نبریم که سروری مادی تمدن غرب به معنای سروری مطلق همه ی معیارها و شیوه‌های زندگی و فرهنگ آن نیست. (آشوری، ۱۳۹۲، ۱۱)

#### ت. جهانی شدن مدرنیته و مدرنیسم

خروج مدرنیته و مدرنیسم از غرب به سوی سایر ممالک به امر فرامرزی و جهانی شدن تبدیل شد. در این فضا امر بازگشت به گذشته غیرممکن به نظر می‌رسد. چرا که فرایند مدرنیته و تحقق مدرنیسم در کشورها از جمله ایران حوادثی را پدید آورده‌اند. که برگشت به گذشته را ناممکن و غیر



بررسی مشکلات فرایند مدرنیزاسیون در ایران معاصر و اثرات آن بر جهانی شدن ◇

معقول ساخته است. «این نظریه تحت عنوان: پیدایش شرایط عدم بازگشت تاریخی» مطرح می‌شود. (هودشتیان، ۱۳۸۰، ۱۰) زیرا شرایط پیشین کاملاً از بین رفته است و تحول کیفی رخ داده است. این شرایط با سنت و مدرن آمیخته شدند و به یک تعادل نسبی رسیده‌اند. ترکیبی حاصل شده است که جامعه با آن ادامه حیات می‌دهد. لذا برگشت می‌تواند تعادل به وجود آمده را بهم ریزد، و آنچه هست بمراتب بدتر شود. و عقلایی نیز به نظر نمی‌رسد. "پیدایش شرایط نوین که ما حاصل برش تاریخی از گذشته و پدید آوردن آن یک مجموعه‌ی ارزش ترکیبی است و اساساً برگشت ناپذیر است. یعنی پس از ایجاد شرایط نوین دیگر امکان در هم ریختن کامل و همه جانبه‌ی آن، و بازسازی کامل گذشته به‌طور واقعی و خصوصاً اجتماعی برای همیشه از میان رود. (همان، ۹۰) در این فرآیند بعد مادی غرب از جمله اقتصاد، صنعت، نوع مصرف و در موارد بسیاری فرهنگ و ارزش‌های غرب از خانه خویش به خانه‌های دیگر ممالک راه یافته است و این یعنی جهانی شدن مدرنیته و مدرنیزاسیون، این مهمان ناخوانده سراز پا نمی‌شناسد و یکه تازی می‌کند و خود را صاحب جهان می‌پندارد و دیگران را هیچ. این روند در دهه‌های اخیر شتابی دوچندان در جهان یافته است. "جهانی شدن از زاویه‌ی که ما مطرح می‌کنیم نتایجی دارد که اساساً در فضای محدود یک تحلیل صرفاً اقتصادی نمی‌گنجد". (همان، ۶۳) اقتصاد و صنعت برتر این توهم را ایجاد می‌کند که دیگران هیچ‌اند و همه چیز دنیا در ما خلاصه می‌شود. دیگران باید سر تعظیم فرود آورند! این نگاه خود خواهانه و مغرور پایان خوشی ندارد. "اما این وضعیت نه در شکل ناب مشاهده‌ی مستقیم و ساده، بلکه همیشه از طریق مقدمات و نظریه‌های وساطت‌گری بر ما ظاهر می‌شود بنابراین نیرومندترین اینها مقوله مدرنیته است. (تاملینسون، ۱۳۸۱، ۵۳) شایان ذکر است که جهانی شدن مدرنیته و مدرنیزاسیون در دهه‌های اخیر باعث شده است که دیگر غرب چون گذشته چندان بر مناطق نفوذی خود کنترل مطلق ندارد. و از تسلط غرب بر جهان بسیار کاسته شده است. پس جهانی شدن تماماً در غرب سود نبوده است؛ ممالک شرقی از جمله ایران نیز با بهره‌گیری از غرب در زمینه‌های گوناگون از قبیل اقتصاد، تکنولوژی، آموزش و پرورش، نظامی‌گری و... به‌صورت مطلق وابسته غرب نیست و بعضاً در مقابل غرب نیز وجود دارد.

ث. ویژگی‌های مدرنیته و مدرنیزاسیون

مفروضات مدرنیته: ویژگی‌های اصلی اندیشه مدرنیته به‌طور اجمال که از رنسانس به بعد شکل گرفت

به‌قرار ذیل است: ۱- تکیه به عقل بشری ۲- مخالفت با ایمان و مذهب، چون غیرعقلی اند ۳- انسان محوری به جای خدامحوری ۴- پرستش طبیعت ۵- تکیه بر روش شناسی تجربی ۶- اعتقاد به اصالت سود ولذت ۷- اعتقاد به جدایی دین از سیاست.

نمودهای عینی نوسازی عبارتند از: رشد کاربرد روزافزون علم و تکنولوژی، انطباق مداوم نهادهای اجتماعی با نیازهای دنیای، شهرنشینی، صنعتی شدن، دنیاگرایی دموکراتیزه شدن سیاست، آموزش و دسترسی به وسایل ارتباط جمعی، عمده ترین ویژگی نوسازی، رشد و گسترش عقلانیت است. (ماچاران دوب، ۱۳۷۷، ۳۰) یادمان باشد که بعد از بحث درباره نوسازی از توسعه نیز سخن رود. سه ویژگی نوسازی عبارتند از: ۱) نوعی نظام اجتماعی که بدون وقفه نوآوری داشته باشد، ۲) ساختارهای اجتماعی تفکیک شده و ۳) نوعی چارچوب اجتماعی که مهارت‌ها و دانش لازم برای زندگی در یک جهان پیشرفته تکنولوژی را تأمین کند. (Apter, 1980, 67) نوسازی از جنبه فکری، مستلزم گسترده‌گی و وسعت دامنه دانش انسان درباره محیط خود و انتشار این دانش در سرتاسر جامعه از طریق افزایش روز افزون سواد، ارتباطات جمعی و آموزش است. (شیرزادی، ۱۳۹۰، ۱۶)

نوسازی میل به همگرایی در میان جوامع را دنبال می‌کند دگرگونی کشورها را به دنبال دارد. نوسازی فرایند غربی شدن و مرحله به مرحله است. صنعتی شدن و دموکراسی دو ویژگی جدی دیدگاه نوسازی است. نوسازی فرایندی غیرقابل برگشت و غیر قابل توقف است؛ فرایندی رو به پیشرفت و امری مطلوب است؛ امری طولانی و تغییر تدریجی و تکاملی است. فرایندی نظام یافته- فرایندی انتقالی است، یعنی سنت‌ها و ارزش‌های ناکارای گذشته باید جایشان را به ارزش‌های جدید بدهند. البته با حفظ اصول، سنت‌ها و ارزش‌های پویا.

### ج. بعضی از اصول جهانی شدن

۱) دولت‌ها نقش چندانی ندارند و نقش‌های اقتصادی و سیاسی و... برعهده ی شرکتها و سازمانها است. ۲) گسترش و اتحاد بازارهای مالی و بورس جهانی. ۳) استفاده از اطلاعات و ارتباطات وسیع ماهواره ای و شبکه‌های رایانه ای. ۴) کاهش چشمگیر هزینه‌های حمل و نقل. ۵) بین‌المللی شدن تولید یا تولید مشارکتی. ۶) رقابت گسترده توأم با انتقال سریع اطلاعات.

## ۲. تاریخچه مدرنیزاسیون

نوسازی ابتدا از قرن ۱۷ میلادی در اروپایی غربی آغاز شد و سپس به سایر کشورهای اروپایی و قاره آمریکا گسترش یافت. و در قرون ۲۰-۱۹م به آسیا و آفریقا سرایت کرد. (قوام، ۱۳۷۴، ۵۹) به نظر می‌رسد که نظریه‌ای مدرنیزاسیون کاملاً دو قطبی است به طوری که جامعه‌ی مدرن را در برابر جامعه سنتی قرار می‌دهد. بدون تعریف روشن، جوامع غربی را مدرن میدانند؛ و جهان در حال توسعه و سوم را سنتی موفی می‌کنند. پس نظریه مدرنیزاسیون در جستجوی دلایلی درونی برای توجیه عقب ماندگی است. ریشه‌های این نظریه را می‌توان در آثار کارل مارکس، و وبر و دورکیم جستجو کرد. (بهنام، ۱۳۷۵، ۱۳۶)

تاکنون ایران با مدرنیزاسیون با کش و قوسهای فراوان برخورد کرده، و بالاخره با آن کنار آمده است. ایران سرزمینی با تاریخ کهن، فرهنگ و سنت قوی و عمیق دارای ظرفیت بالاست. آغاز ورود مدرنیزاسیون در ایران را باید در دوران پس از شکست ایران از روسیه با بسته شدن عهدنامه‌های ننگین ترکمنچای و گلستان دانست؛ و از آن پس ورود دانشجویان ایرانی به فرانسه؛ اما جامعه ایران معمولاً با تفکر مدرن مشکل داشته است. و به نگاه عقل محور و نقاد روی خوش نشان نمی‌داده است؛ و دفاع از مدرن و نگاه عقل محورانه همیشه مورد اتهام بوده است. اتهاماتی مانند وابسته، غریبانه از خودبیگانه و... اما اگر نیک به مدرنیزاسیون نگاه کنیم هیچ تضادی بین آن و دین نمی‌بینیم. مدرنیزاسیون محصول فکر بشری است و خالق فکر خداست. و عقل در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. و از امام کاظم (ع) داریم: «ای هشام، خداوند رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد، جز برای آنکه این بندگان در پیام الهی تعقل کنند؛ کسانی این پیام را بهتر می‌پذیرند که از معرفت برتری برخوردار باشند و آنانکه در تعقل و تفکر برترند، نسبت به فرمانهای الهی داناترند و آنکس که عقلش کامل‌تر است، رتبه اش در دنیا و آخرت بالاتر است. ای هشام خداوند دو حجت بر مردم دارد. حجتی آشکار و حجتی نهان، حجت آشکار رسولان و انبیا و ائمه‌اند و حجت نهان همان عقل انسانهاست.» (کلینی، ۱۳۵۹، ۱۹) دکارت فیلسوف غربی معتقد بود که عقل معیار سنجش انسان در تعامل با جهان است. و به نقد در جامعه تاکید فراوان داشت. و بعد از او افرادی همچون روسو، لاک و دیگران بر شکل‌گیری پایه‌های مدرنیته تاکید فراوان کردند. باید حساس و هوشیار بود و از ترفندهای دشمن غافل نبود. اما این نباید به معنای مخالفت با فکر و دستاوردهای بشری

تلقی شود. بی‌تردید ما در ایران برخلاف غرب اول مدرنیزاسیون را وارد کردیم، و انرا پذیرفتیم؛ و سپس لنگان، لنگان، لنگان بسمت مدرنیته رفتیم. مدرنیزاسیون در ایران در ارتش، به دوره عباس میرزا (۱۷۸۹، ۱۸۳۳) باز می‌گردد. اما تحول در قدرت سیاسی به واسطه جنبش مشروطه (۱۹۰۶) متحقق شد. در حوزه اداری و اقتصادی حکومت رضا شاه (۱۹۲۱، ۱۹۴۱) گام موثر در این زمینه بود. (بهنام، ۱۳۷۵، ۱۲۸)

### ۳. فرآیند نوسازی در ایران و مساله جهانی شدن

#### الف. نوسازی در کشورهای درحال توسعه و ایران

کشورهای در حال توسعه برای مدرن کردن جامعه با موانع های جدی روبرو بودند. در ایران نیز این موانع ایجاد بحران کرد. بعنوان مثال در کنار سایر موانع موجود برنامه ریزان جامعه در امر توسعه و نوسازی به بعد فرهنگی توجه جدی نکردند، و تنها به نوسازی نگاه می کردند. این امر فرآیند نوسازی را با بحران مواجه کرد. از این‌رو نگاه صرف به بعد اقتصادی باعث شد که ایران نتواند مانند بسیاری از کشورها به توسعه و نوسازی واقعی دست یابد. در ایران، علی‌رغم برخی تجربیات محدود، به نظریه‌ی توسعه درون‌زا توجه زیادی نشد و اصولاً بعد فرهنگی در برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی ایران جای مناسبی به‌دست نیاورد. (بهنام، ۱۳۷۵، ۱۳۹) با توجه به بحث‌های آمده می‌توان دریافت که مدرنیته امری غربی است، که بعد از رنسانس براساس تحولات فکری و فلسفی عمیق شکل گرفت. از این‌رو تمدن غرب در فضای مدرنیته شکل گرفت و در آن ریشه دارد. سپس به شاخ و برگ رسید. این کلیت فقط در فضای تاریخی و درون جغرافیا بیشتر قابل درک و فهم همه جانبه است. ایران می‌تواند از تحول مدرنیته بر اساس فرهنگ و سنت پالایش شده خویش بهره برداری کند تا از اثرات منفی مدرنیته و مدرنیزاسیون کاسته شود. و از مدرنیزاسیون غربی به‌سوی مدرنیزاسیون شرقی گرایش پیدا کند.

#### ب. تضاد بین سنت و مدرنیزاسیون

ما در این عصر شاهد فرآیند جهانی شدن، و جهانی شدن مدرنیزاسیون هستیم. شاهدیم که ارزش‌های سنتی ایران و ارزش‌های غربی در مقابل هم قرار گرفته‌اند. و این یک امر طبیعی است. زیرا «پشت تکنیک فکر تکنیک ساز نهفته است. این عناصر بنای انسان را از درون تحت تاثیر قرار

می‌دهند» (هودشتیان، ۱۳۸۰، ۷۹) وقتی که انسان سنتی با فضای ارزش های مدرن آشنا شد و با آن زیست کرد. دیگر چون انسان گذشته نیست این یک تحول کیفی است که روح و روان انسان را تسخیر می‌کند. جنبش مدرنیزاسیون در ایران گرچه از دوران قاجار به صورت نیم بند آغاز شد و اما در دوران حکومت رضاخان با تحول در اقتصاد و امور اداری شتاب و جان تازه ای گرفت. رشد فرآیندها این جنبش اکنون به جایی رسیده است که همه چیز امروز با زمان رضا خان و حتی پسرش تفاوت چشمگیری دارد. و بعضا اصلا قابل قیاس نیست. تحول بسیار چشمگیر و خیره کننده است. این دگرگونی و تحول بی نظیر محصول رابطه ی ما با جهان خارج است؛ خصوصا با دنیای غرب. اگر از این زاویه به جهانی شدن مدرنیزاسیون نگاه کنیم، آنرا یک تحول مثبت برای ایران می دانیم. البته همه پدیده ها اجتماعی و دستاورد های بشری بدور از آثار و کارکرد منفی نبوده است. بعبارتی یکسره کارکرد مثبت نداشته و ندارند؛ حتی زادگاه خویش و متولیان و بنیان اصلی خودش در مقابل طیفی از تجدد گریز و تجدد ستیز که با آیت الله نوری می آغازد و به بنیاد گرایان امروزی می انجامد. بسیاری محققینی که در سالهای اخیر رواج بنیاد گرایی را که البته به عالم اسلام هم محدودش نباید دانست در اساس واکنشی در برابر و ستیز با تجدد قلمداد کرده‌اند. (AI-Azmeh, 1993, 77-89, 109-122)

رضاخان در بعد سیاسی، اقتصادی، نظامی، اداری و... از عصر مشروطه و رفورم های آتاتورک و نیز از غرب به عاریت گرفت. بدون در نظر گرفتن مبانی فرهنگی آن در خارج و داخل. این روند خلاقیت، تولید و نوآوری را در ما به فراموشی سپرد. امروزه نیز وارد کردن چوب بستنی و یا سایر موارد مشابه در برابر دستاوردهای انرژی هسته ای و پزشکی و هوا فضا خود جای بحث دارد. توسعه ناهماهنگ و ناموزون یعنی همین. ما به تدریج از دوران قاجار و خصوصا پس از عصر مشروطه وارد این دوران جدید شده ایم. دورانی که خصوصیت اساسی آن، عدم بازگشت به گذشته است. (هودشتیان، ۱۳۸۰، ۸۷) به نظر می‌رسد که مادر شکل‌گیری وضعیت نوین کشورمان چندان دخالتی نداشتیم لذا در هویت تاریخی ما ایجاد بحران شد. البته در دل آن بحران همچنان هویت، نژادی، مذهبی، فرهنگی، و... ما تا حدودی استوار مانده است. اما خطر همچنان به قوت خود باقی است. زیرا نفوذ دستاورد غربی در ایران مشخصه‌های هویتی ما را دچار اختلال کرده است لذا در مقابل آن نباید منفعل باشیم. جامعه سنتی که اساسا جامعه ای کشاورزی است، حول محور خانواده یا کلان، سازمان می یابد و بنابراین جامعه ای است

که دارای تحرک اجتماعی محدودی بود، و مشخصه‌ی آن نوعی تقدیرگرایی مزمین است. بدین معنی که وضعیت و شرایط عمومی آن چنان که هست مورد قبول عامه مردم بوده است. در عین حال تمایلات محدودی نیز به اصلاح امور جامعه را می‌توان بعضاً مشاهده کرد. (روشه، ۱۳۷۰، ۲۰۸) براساس نظریه کارکردگرایی ساختاری، مهم‌ترین ویژگی هر نظام سیاسی توسعه یافته، گسترش ظرفیت آن برای بهره‌گیری از توانایی‌های خویش به منظور پاسخگویی به نیازهای مردم است. (موثقی، ۱۳۹۰، ۸) جوامع سنتی پیشا مدرن یا توسعه نیافته از نظر نگرش و ساختاری، نارسایی‌ها و مشکلاتی دارند که مانع از ترقی و توسعه آنان می‌شود. در بعد نگرش، این جوامع، فرهنگی ایستا، راکد، غیر عقلایی، جزمی، تقدیرگرا و خرافی دارند، که به ظهور افرادی محافظ کار، احساسی، منفعل، تسلیم، تابع، خشن، اقتدارگرا و مطلق اندیش منجر می‌شود. در جهان بینی‌های سنتی، نگرش فرد نسبت به خود، جامعه، دنیا، طبیعت و خدانگری پویا، خلاق، زاینده و مولد نیست. او به هویت فردی و انسانی خود آگاه نیست. (موثقی، ۱۳۹۰، ۱۲) آنان مدرن به خود، دنیا، طبیعت، و خدا به نحوی است که امکان تحمل و مدارا، تساهل و تسامح، نقد و نوآوری، گفت و گو و درک متقابل، خلاقیت و تولید و ترقی و توسعه را فراهم می‌کند. (موثقی، ۱۳۹۰، ۲۱) در امر جهانی شدن بعضی از کشورها مثل آمریکا و... بیش از آنکه از جهانی شدن اثر بپذیرند، بر آن اثر می‌گذارد، دلیل این امر روشن است. بلحاظ بالا بودن میزان قدرت در زمینه‌های گوناگون. اما کشورهایی مثل ایران بلحاظ ضعف قدرت در زمینه‌های گوناگون بشدت از جهانی شدن اثر پذیرند تا اثر گذار. ایران در چهارراه بین المللی واقع است لذا این موقعیت جغرافیایی ویژه باعث شده است که هم تاثیر می‌گذارد و هم تاثیر می‌پذیرد. (اطاعت، ۱۳۹۲، ۹۱)

علاوه بر موقعیت ویژه جغرافیایی مساله مهم دیگر دارا بودن نفت و گاز است. این دو خود عامل مهمی است بر تاثیرگذاری ایران بر نظام بین‌الملل و به تبع آن بر نظام جهانی. ایران بلحاظ جغرافیایی برای غرب این اهمیت را دارد که جلوی حرکت روسیه را بگیرد. چون غرب چندان از روسیه و چین خوشش نمی‌آید. ایران بلحاظ موقعیت ویژه می‌تواند بمنزله قلب منطقه و جهان باشد. از موقعیت‌های ویژه دیگر ایران اتصال به دریای آزاد و در اختیار داشتن تنگه استراتژیک هرمز؛ از این رو ایران در استراتژی جهانی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ایران حتی برای روسیه و چین می‌تواند دارای موقعیت و جایگاه ویژه‌ای باشد. (اطاعت، ۱۳۹۲، ۹۵) ایران می‌تواند با عنایت به موقعیت و

\_\_\_\_\_ بررسی مشکلات فرایند مدرنیزاسیون در ایران معاصر و اثرات آن بر جهانی شدن ◇

داشته‌هایش صنعت و اقتصاد جهانی را در ادامه حیاتش کمک شایانی کند. برای ایران در خصوص جهانی شدن جهت گیری بیطرفی، انفعالی و اعتراضی نمی‌تواند یک رویکرد مناسب و سودآور باشد بلکه بسیار هزینه بر خواهد بود. برای ملت ایران و چه بسا امنیت و حاکمیت ملی را به خطر خواهد انداخت لذا الگوی مناسب تنها اتخاذ رویکرد تعاملی با نظام بین‌المللی خواهد بود. تا در سایه آن ایران بتواند از پشتوانه دانش، سرمایه و تکنولوژی جهانی، امنیت ملی را تامین و فرایند توسعه ایران را تسریع نماید. به نظر می‌رسد که پیشرفت‌های اقتصادی بدون ایجاد یک دگرگونی عمیق و کلی در جامعه سنتی، نمی‌تواند تحقق یابد. به نظر روستو، سنت تضاد اساسی با توسعه دارد. (روشه، ۱۳۷۰، ۲۳۵)

نوسازی عاملی برای انهدام کامل جامعه سنتی و نیز عاملی برای جدایی عمیق با ساخت اجتماعی و ذهنی نیست. (روشه، ۱۳۷۰، ۲۳۷) بی‌تردید دین و مذهب واقعی به دنبال آباد کردن دنیا و آخرت مردم است. و معتقد است؛ وقتی آخرت آباد است که دنیا آباد باشد. از این رو از آنجا که مدرنیزاسیون توانسته است برای بشریت رفاه، امنیت و... به ارمغان آورد، در نتیجه بین آن و دین و مذهب واقعی تعارضی نیست. لذا فقه پوپا می‌تواند بسیاری از مشکلات بین دستاوردهای بشری و دین را حل کند.

#### پ. تضاد بین استبداد و مدرنیزاسیون

اگر یکی از موانع مدرنیزاسیون در ایران استبداد است. پس یک راه درمان آن می‌تواند ایجاد برابری و عدالت از طریق قانون مشروطه در نظام و حکومت دموکراتیک باشد؛ نه نظام حکومتی تمامیت خواه، فردی وایلی و هر چیز شبیه آن. چون حکومت فردی بسیار محدود، و نمی‌تواند در جهت ترقی و نوسازی موفق باشد. برای رسیدن به نقطه مطلوب، آموزش در جمیع جهات و رشد و توسعه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، جایگاه ویژه ای دارند که نباید فراموش شوند. کاملاً واضح است که مدرنیزاسیون امرانه رضاشاهی و اتاتورکی و مشابه آن جواب نمیدهد. گرچه ممکن است در مواردی بشکل مسکن جواب دهد؛ اما در نهایت تامدرنیته از درون جامعه جوشش نکند؛ دولت‌مرد قوی پنجه و غیردموکرات و ناشایسته در بلندمدت و بعضاً در کوتاه مدت ره به جایی نخواهد برد. و کارش ابتر خواهد ماند. تضادها و تعارض ها بمرور شکل خواهد گرفت. و بر میزان نارضایتیها افزوده خواهد شد. که علت آن انواع فساد، بی عدالتی و فقدان آزادی و فقدان جامعه مدنی است.

#### ت. اثرات مدرنیزاسیون بر جهانی شدن در ایران: تهدیدها و فرصت‌ها

اگر بخواهیم درک کنیم که مدرنیزاسیون بر جهانی شدن در ایران چه تاثیری داشته است؛ لازم است علاوه بر فهم مدرنیزاسیون و مشکلات آن در ایران باید به معنا و مفهوم جهانی شدن نیز تا حدودی آگاه شویم. از منظر آنتونی گیدنز: «جهانی شدن عبارت است از تقویت مناسبات اجتماعی جهانی که محل‌های دور از هم را چنان به هم ربط می‌دهد که هر واقعه محلی تحت تأثیر رویدادهای که با آن فرسنگ‌ها فاصله دارد، شکل می‌گیرد و برعکس». (گیدنز، ۱۳۷۷، ۷۷) برخی جهانی شدن را مجموعه‌ای پیچیده از فرآیندهای متمایز و مرتبط به هم در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی می‌دانند که مناسبات اجتماعی را در سطح جهان متحول می‌کند. (رجایی، ۱۳۸۰، ۱۲۳-۸۵) این مهم دارای ظرفیت‌هایی است که نباید از نظرها دور بماند، تا اهمیت آن روشن شود. و بهتر بتوانیم جهت‌گیری داشته باشیم، جهانی شدن محصول و پیامد طبیعی مدرنیته است، آن گونه که پست مدرنیسم نیز در استمرار فرایند مدرنیته و نقد و تحولات فکری آن شکل گرفته و در حال پویایی است. یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های پست مدرنیسم، شک و تردید در امور ثابت و کلی است. در این وضعیت همه فراروایت‌ها مورد شک و ظن قرار می‌گیرند. به طور کلی می‌توان گفت که جهانی شدن دارای عناصری مانند کاهش هزینه‌های تحمیلی زمان، مکان و فضا بر ارتباطات و حمل و نقل، فرسایش و فروریزی مرزها افزایش وابستگی متقابل انسانها در سطح جهان و همسانی ساختاری و نهادی جوامع مختلف می‌باشد. (گل محمدی، ۱۳۸۱، ۱۲)

اگر جهانی شدن توانست در جهان مطرح شود، ناشی از توانایی‌ها، ظرفیت و آثار مثبت آن است، که در خدمت جهانیان در حال سودرسانی است. این پدیده پیشرونده را چه «جهانی شدن» بدانیم و چه «جهانی سازی»، در حال فراگیر شدن است. و فرهنگ‌های مدعی و مقتدر برای استیلای خویش در تلاش هستند و کشورهای دیگر نمی‌توانند خود را از این موضوع کنار بدارند چرا که خواه ناخواه متأثر از رویدادهای تلخ و شیرین آن خواهند بود. نتیجه هر دو نگرش می‌تواند یک امر باشد و آن حرکت جهان به سوی همگونی و یکپارچگی است. «رولاند رابرتسون» در همین زمینه گفته است: «گذشته از همه حرف‌ها، روند یک پارچه شدن جهان، امری محتوم است». (تاملیسون، ۱۳۸۰، ۲۵۶۳) جهانی شدن، همه عرصه‌ها و گستره‌های مادی و معنوی زندگی انسان را دربر گرفته است. و جامعه، فرهنگ و تمدنی



نیست که بتواند خود را از این روند شتابان دور کند و از عوارض و تبعات آن بر کنار ماند. جهانی شدن همه ذهن ها و اندیشه ها را به خود مشغول کرده است. و انسان ساکن در زمین، خواه و ناخواه، از لرزش های هشدارآور آن در امان نیست. گرچه جلوه های آغازین جهانی سازی خود را در عرصه های تجارت و اقتصاد نشان داد اما به سرعت داد و ستدهای کالایی، تبادلات و تعاملات فرهنگ، سیاسی و... را نیز به دنبال داشته است. جهانی شدن خوداز جمله پیامدهای مدرنیته است، و تجدد به عنوان دستاوردی بشری متعلق به فرهنگ و تمدنی خاص نیست. گرچه از غرب آغاز شد. اما غرب مبدع آن نبود، بلکه انراکشف کرد. جهان متأثر از مدرنیته، در حال دگرگونی و دگرذیسی است و هیچ کشوری استثناء نیست. «دیوید گرس» در این زمینه می گوید: «تجدد خواهی (مدرنیته)، همه تمدن های موجود، از جمله تمدن غرب را متحول می کند، این غرب گستری نیست، بلکه دگرگونی جهانی در شرایط بنیادی هر تمدنی و همه تمدن هاست». (رجایی، ۱۳۸۰، ۸۵-۱۲۳)

گرچه ایران در فضای بین الملل، کشوری پیشرفته محسوب نمی شود. اما ساحت فرهنگ، ایران دارای توانمندی های خوبی است که می تواند با تکیه بر آنها خود را در جایگاه شایسته قرار دهد. فرهنگ، دروازه ورود هر کشور برای تأمین منافع ملی است و از این رو در این زمینه اگر ایران مانند هر کشوری دیگر، سنجیده و سنجش گرانه عمل نکند، از فضای به وجود آمده، نه تنها سودی نخواهد برد بلکه آسیب های فراوانی در ساحت های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهد دید. بنابراین باید تلاش کرد تا آسیب ها و فرصت های موجود شناسایی و درباره آنها چاره اندیشی شود، در غیر این صورت گوشه انزوا برگزیدن، نه تنها گره ای نمی گشاید، بلکه بر مشکلات نیز خواهد افزود. هر چند ایران در عصر جهانی شدن با مشکلاتی در گستره های گوناگون اقتصاد، فرهنگ، اجتماع، سیاست، ارتباطات و روبرو است. از ویژگی های فراگیر جهانی شدن آن است که کسی نمی تواند در دهکده جهانی بی خبر از دیگران کاری انجام دهد. «دیگری» در هر صورت و قالبی و با هر اصل و ریشه ای، همیشه در افق تفکر انسان حاضر است و حضور او چشم انداز محدود ایدئولوژیک انسان را وسعت می بخشد». (شایگان، ۱۳۸۰، ۳۱-۲۳۱) در این دهکده، پنهان کاری سخت و شاید ناممکن باشد. این چشم و دوربین چقدر به چشم و دوربین خدا نزدیک است! میدانیم تازمانیکه ایران، قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ با سیاست های کشورهای قدرتمند همراه و همگام بود، در نتیجه مشکلات چندانی در عرصه جهانی

نداشت. پیش از انقلاب اسلامی، ایران منافع ملی خود را در قالب منافع قدرت های بزرگ تعریف می کرد، اما انقلاب اسلامی این معادله را بهم زد. بنابراین قبل از انقلاب، بین ایران و کشورهای توسعه یافته تضاد چندانی وجود نداشت. منافع قدرت های بزرگ تأمین می شد و چندان تقابل و رویارویی رخ نمی داد. اما پس از انقلاب اسلامی و با توجه به رویکردی که اتخاذ شد، تقابل ها و تضادهای شدیدی بین دیدگاه ایران و کشورهای صاحب قدرت پیش آمد. بی شک جهانی شدن در تداوم مدرنیزاسیون است. و هر بلایی در هر نقطه از جهان بر سر مدرنیزاسیون وارد شود؛ این امر بر جهانی شدن در همان نقطه تاثیر خواهد داشت. از آنجاییکه در قسمت مدرنیزاسیون آوردیم که سنت های ناکارا، استبداد و حتی استعمار خارجی مانع از آن بودند که مدرنیزاسیون در ایران به صورت کامل رخ دهد و در تاخیر و حتی ناقص بودن آن نقش داشته اند. این تاثیر بر روی جهانی شدن در ایران نیز اتفاق افتاد. جهانی شدن و مدرنیزاسیون دوروی یک سکه اند؛ و در تکامل یکدیگر قرار دارند. هرگونه نقص و تاخیر در اندو می تواند ما را از رسیدن به اهداف تعریف شده بازدارد؛ یا دور از دسترس کند و یا بکندی حاصل گردد.

از نقطه نظر تهدیدها و فرصت ها، در دنیای مدرن قلمرو روابط اجتماعی بسیار گسترده شده است. در این عصر سرعت و تغییر بسیار گسترده و چشمگیر است. در زندگی اجتماعی مدرن آنومی در بستر جامعه نیز گسترده تر شده است. در چنین فضایی با تخریب عوامل و منابع سنتی هویت ساز علل جدی وقوع انواع ناهنجاریهای اجتماعی است. گرچه فرو ریختن مرزها و سرزمین زدایی دارای فواید بسیار است؛ اما نظام معنایی و فضای امن و هویت فرهنگی جوامع دست خوش ناملایماتی شده است که انطباق آن برای جامعه مشکلات فراوانی را ایجاد کرده، پیوندهای فرهنگی گذشته بهم ریخته است و تا برقراری تعادل جدید و رسیدن به هماهنگی لازم مشکلات فراوانی را ایجاد کرده است. کشورهای پیشرفته در رودر رویی با فرهنگهای بومی کشورهای جهان سوم به دو شیوه عمل کرده اند. نخست، اشاعه این مطلب که فرهنگهای بومی معمولاً متحجر و سنتی است و از خصلتهای آن جلوگیری از پیشرفت و توسعه است و باید از بین برود و فرهنگهای تجدد طلب غربی جانشین آن شود. دوم، با انواع تلاشها و با ابزار گوناگون به از بین بردن عناصر اصلی آن کوشیده اند. بسیاری از عناصر فرهنگ بومی وجود دارد که نه تنها ضدیتی با توسعه ندارد، بلکه عامل توسعه است. هرگونه تخریب عناصر فرهنگی مثبت در جهان سوم سدی است در راه توسعه این جوامع. (Robin, 1991, 55) که متأسفانه در امر جهانی سازی این

پدیده شوم اتفاق افتاده است. که باید باتمام قدرت باید جلوی آن گرفته شود. و نیز باید جبران گردد. زیرا ان یک خسارت جدی فکری و فرهنگی است. و بی‌هویت کردن ملل ضعیف. بسیاری از مردم کشورهای در حال توسعه فکر می‌کنند که مظاهر جدید فرهنگی باعث می‌گردد که هویت خود را از دست بدهند. در واقع، بر اساس این تفکر است که در مقابل نوسازی مقاومت می‌کنند. این به صورت مانعی بر سر راه توسعه درمی‌آید و فرایند پذیرش عوامل توسعه را کند می‌کند. لزوما همه مظاهر نو بد نیست و انسان برای اینکه بتواند در دنیای معاصر با مردم دیگر فرهنگها و کشورها کنش متقابل داشته باشد، باید بسیاری از مظاهر نو تمدنهای دیگر را بپذیرد و از دستاورد آنها بهره گیرد. البته می‌توان از نفوذ برخی عناصر فرهنگی منحط جدید جلوگیری کرد. (Etal Bocock, 1995, 21)

تامل و تبادل فرهنگی باید جای تهاجم فرهنگی را بگیرد. درغیر اینصورت، بخشی از تجارب و دستاوردهای بشری که میراثی گرانبه‌است ناجوانمردانه دفن خواهد شد.

شهرنشینی همزاد دیگر تجدد است. نبض شهر به صنعت و بازار بسته است. شمار بی سابقه ی از انسانها در محدوده ی شهر گرد هم می‌آیند. برج و باروهای شهر فتودالی فرو میریزد. مرز شهر و حومه از میان برمی خیزد. شهر دائم دامن خود را به این سو و آن سو می گستراند. گرد آمدن خیل بی سابقه ی مردم در شهر نظام نظارت و آرایش نوینی می طلبد. خیابانها نام گذاری، خانه ها شماره بندی و افراد شناسنامه دار می‌شوند، نظام شهرسازی و معماری تازه ای رواج می یابد. (Adams 1991, 48-51)

اینها تنها بخشی از تولیدات تجدد است که توانسته است زندگی به سبک گذشته بشری را دگرگون و تغییر بخشد. و برای جامعه رفاه و راحتی را به ارمغان آورد. گرچه درکناران همه اسایش، دارای کارکردهای منفی نیز هست که نباید از آنها غافل شد. نقد عالمانه آن می‌توان بستر را برای زندگی بهتر مهیا سازد. در نظام سیاسی سنتی دولت با تکیه بر مشروعیت الهی خود، مالک جان و مال مردم است. دولت متجدد دست کم در عرصه ی نظری خدمتگزار شهروندان است. بعبارت دیگر، عالم مقال و زبانی که دولت برای احراز و اثبات مشروعیت خود بکار میگیرد یکسره دگرگون می‌شود. حاکمیت مردم به‌جای حکومت ظل الهی می‌نشیند. نگاهی غیر از این در دنیای امروزی قابل دفاع نیست؛ به عبارتی غیردموکراتیک است.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در ذات مشروعیت سنتی، قدرت امری انحصاری، مقدس، شخصی، یکپارچگی حوزه عمومی و خصوصی و تمرکز قدرت، استبداد را به همراه دارد. این امر با تحولات جدید و نوسازی ضدیت دارد. ویژگی‌های بارز استبداد را میتوان در فقدان مشارکت، ناکارآمدی نظام، تقویت ارتش، و روابط در آن شخصی است. این همه یعنی ضدیت با مدرنیزاسیون؛ اما از طرفی مشروعیت سنتی، برای ماندگاری و تقویت مشروعیت خویش بشدت نیاز به صنعتی شدن، رشد اقتصادی، تحولات اداری و آموزشی و نظامی و نیازمند مشارکت سیاسی و اجتماعی دارد. ظهور افکار جدید نیز موارد مذکور را از حاکمیت مطالبه می‌کند (نیاز به نوسازی) از این‌رو مدرنیزاسیون و استبداد به‌ظاهر نیاز به همدلی و وحدت رویه پیدا می‌کنند؛ این وحدت رویه تنزل ارزش‌ها، پیدایش احزاب، تفکیک حوزه عمومی و خصوصی و نیز شکلگیری الگوهای رفتاری جدید را به دنبال خواهد داشت. این یعنی تضاد و تضعیف مشروعیتی که متکی بر سنت است. از دل چنین فرایندی مدرنیزاسیون ناقص متولد خواهد شد. چنین مولود نارس نمی‌تواند رضایتمندی را به دنبال داشته باشد. اینگونه مدرنیزاسیون را اتوکراتیک گویند، نه دموکراتیک. در مدرنیزاسیون دموکراتیک افکار جدید می‌خواهد در مدیریت و قدرت سهم داشته باشد و نقش افرینی کند، اما در نظام استبدادی و بسته چرخش قدرت معنا ندارد. ادامه این روند مساوی است با سقوط استبداد.

به نظر می‌رسد پدیده ای که بیشتر از هر چیز دیگری ایران را تحت تاثیر خود قرار داده می‌تواند مدرنیته باشد نه مدرنیزاسیون. مدرنیته ماهیت فلسفی و فکری دارد به طوری که در آن انسان اصل است از این رو این نگرش با روح اسلام در تضاد است اما مدرنیزاسیون محصول مدرنیته است و امری خنثی است لذا نمی‌تواند در تعارض با اسلام باشد. موانع سر راه مدرنیزاسیون در ایران را میتوان در دو دسته کلی داخلی و خارجی تقسیم کرد. از موانع داخلی میتوان از سنت و استبداد بعنوان موانع جدی سر راه مدرنیزاسیون نامید. یقیناً عوامل دیگری در این زمینه وجود دارد؛ اما برجستگی ایندو بیش از سایر موارد است. ساختارهای فرهنگی (سنت) و ساختارهای سیاسی (استبداد) می‌توانند سایر ساختارهای جامعه از جمله آموزشی و اجتماعی را به سود خود هدایت کنند. ساختارهای سیاسی و فرهنگی سنتی ناکارای کشورها به گونه ای است که، مانع بزرگی را بر سر راه نوسازی و توسعه بوجود می‌آورد. از انجایی که ما

بررسی مشکلات فرایند مدرنیزاسیون در ایران معاصر و اثرات آن بر جهانی شدن ◇

در یک نظام جهانی به سر می‌بریم بی‌تردید موانع خارجی نیز می‌توانند در امر مدرنیزاسیون ایجاد اشکال کنند.

اما ما در این پژوهش بیشتر به موانع داخلی پرداختیم؛ و وزن بیشتری را به آن اختصاص دادیم. متغیرهای مستقل و وابسته این پژوهش در بسیاری موارد رابطه دو سویه داشته و جدا کردن آنها از یکدیگر کمی مشکل به نظر می‌رسد. البته تاثیرات آنها آنقدر پیچیده است که امر تفکیک رامشکل می‌کند. با همه این اوصاف بنای ما این است که از دو منظر به انواع متغیرها نگاه کنیم. اما در نگاه اولیه هم موانع داخلی و خارجی را در قالب‌های ساختارهای سیاسی و فرهنگی سنتی ناکارا بعنوان متغیرهای مستقل قرار می‌دهیم و کند و نارس و ناقص بودن مدرنیزاسیون و به تبع آن جهانی شدن را متغیر وابسته خواهیم دانست. عوامل داخلی و خارجی هر دو به صورت باز دارنده موثر بر فرایند مدرنیزاسیون است به طوری که نمیتوان وزن هر کدام را دقیقاً تعیین کرد. البته وجود موانع و مشکلات سر راه مدرنیزاسیون به معنای عدم وجود راه خروج از بن بست نیست. میتوان با شناخت دقیق علمی، دینی، سیاسی و... راه فرار از بن بست را پیدا کرد. و این کار اندیشمندان دوحوزه است که با ارائه راهکارهای عملی وقانونی جامعه را از کندی و انفعال خارج کنند. ما در این تحقیق از یک طرف مدرنیزاسیون و جهانی شدن ناقص را متغیر وابسته گرفتیم و تاثیر دیگر متغیرهای مستقل را در آن مطالعه کردم در این روند ساختارهای سیاسی و فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سنتی را بعنوان متغیر مستقل گرفتیم و تاثیر این عوامل بر مشکلات فرایند مدرنیزاسیون را سنجیدیم. فرایند مدرنیزاسیون از یک نگاه دیگر میتوان بعنوان متغیر مستقل تلقی کرد و تاثیر آن را بر ساختار و واحدهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... بررسی و اندازه گیری کرد و سپس رابطه دو سویه ی متغیرها را تحلیل کرد. در این گذر باید تحلیل ها منطقی و عقلایی باشد. باید بین هزینه و سود رابطه ی درستی تعیین شود. توانایها و امکانات جامعه مد نظر قرارگیرد. نگاه ارمانی صرف بدور از واقعیتها ما را به جایی نخواهد برد. قراردادن جامعه در مسیرعقلایی مدرنیزاسیون امر ضروری است. تهیه و تنظیم الگوی مناسب بین ساختارهای سیاسی و فرهنگی و... جامعه با مدرنیزاسیون نیازمندی ضروری است. دیدن یکی و فراموش کردن دیگری بحران افرین خواهد بود.

برقراری تعامل بین آن دو و پالایش آنها می‌تواند راهگشا بوده و بن بست‌ها را به فرصت تبدیل

کند. تقویت، اصلاح، بازنگری در ساختارهای سیاسی و فرهنگی جامعه و مدرنیزاسیون می‌تواند ما را به سرمنزله مقصود برساند. بی‌تردید بوجود آمدن مدرنیزاسیون و جهانی شدن محصول تحول بزرگ فکری و فلسفی غرب بعد از رنسانس بوده است. بازتاب آن دو در ایران از نیمه دوم قرن ۱۹ امری سطحی، از ریخت افتاده و مخدوش و نارس بوده است. مدرنیزاسیون و پدیده جهانی شدن هر دو به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم محصول جدی مدرنیته است. و مدرنیته خود فرایندی تاریخی است که در طول چندین قرن گذشته در غرب شکل گرفت و به تکامل رسید در این گذر تاریخی انواع انقلاب‌های فکری سیاسی و فلسفی و... بر رشد و بلوغ آن دو تأثیرات ویژه‌ای داشته است. این ورود ناقص و معیوب در فضای سنتی و استبدادی ایران غیر بومی و غیر خودجوش بیشتر در قالب پروژه‌ای سیاسی و اجتماعی ظهور کرد. و کمتر به‌صورت هویت فرایندی داشت. از این‌رو مدرنیته و محصولات آن در ایران حالت تحمیلی و تداخلی را به‌همراه داشته است نه پذیرش آگاهانه به‌همراه اصلاح زیرساخت‌ها. روبروشدن ایران با مدرنیزاسیون و جهانی شدن همانند بسیاری از جوامع دیگر، مولودی ناخواسته و نارس بوده زیرا شرایط ساختاری برای حضور آن فراهم نشده بود. شرایط ساختاری سنتی و استبدادی که در جامعه ایران به‌صورت عادت دیرینه و پذیرش همه‌جانبه قوام و دوام داشته است. با ورود میوه‌های مدرنیته تعادل جامعه ایران را بهم ریخت.

مواجه شدن ایران با معنا و فضای جدید بواسطه انواع ارتباطات با دنیای خارج فضای یکپارچه جامعه سنتی را به چند تکه تقسیم و یا فضا سازی کرد از جمله بخشی از جامعه یکسره بر آن تاختند و نفی کردند و عده‌ای آنرا بشکل مطلق و کامل پذیرا شدند. و عده‌ای به‌صورت تلفیقی وعده‌ای بحالت سکوت به داوری و قضاوت نسبت به آن پرداختند. این ظن و گمان‌ها هر کدام برای خود دلایل ویژه‌ای داشتند که هیچ وقت به یکپارچگی و تجمیع نرسید. قضاوت‌های تند و تیز و احساسی و ایدئولوژیکی و جانبدارانه ناصواب نمی‌تواند گره گشا باشد و از طرفی رویارویی و تخاصم را در جامعه ایران بوجود آورد. و در کنارش انواع قضاوت‌های رنگارنگ را نهادینه کرد. دو گفتمان سنت و مدرن در ایران معاصر هیچ وقت نتوانست از محدودیت‌های ذهنی نابارور به‌سوی ذهنی خلاق، نقاد، باز و رو به جلو را باز کند. نگاه ایدئولوژیکی و احساسی غیرواقعی و کور در طول تاریخ همواره بحران‌افزین و سد بزرگی در برابر پیشرفت و دستاورد بشری ظاهر شده است که خود جای نگرانی است. و نیازمند چاره‌اندیشی است. بی

توجهی به نگاه انتقادی و شمشیر را از رو بستن و دشمنی با هر چیز نوی دنیا بدور از معرفتشناسانه است و این یعنی اسیر توهم و خیالات خود ساخته که می‌تواند ریشه ایدئولوژیکی و تمامیت خواهانه هم داشته باشد هر نوع جزمیت و مطلق انگاری بجز در حوزه ریاضی و فیزیک (علوم تجربی) می‌تواند تعصب کور را به همراه داشته باشد. در این فضای نفی و اثبات گرایی مطلق محل شک و تردید است. متأسفانه در ایران معاصر منازعه مستمر بین تجدد و سنت تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... ایران را از پویایی و بالندگی انداخت در نتیجه حرکت اهسته، زیگزگی و لاکپشتی نتوانست ایران تاریخی را با آن همه فرهنگ تابناک اسلامی و ایرانی جزو کشورهای ممتاز جهانی قرار دهد. امیرکبیر همزمان با ژاپن روند ترقی و توسعه و مدرن شدن را آغاز کرد اما امیرکبیر را کشتیم ولی در ژاپن، میجی را در راه توسعه و پیشرفت و مدرن شدن حمایت، اصلاح و حفظش کرد و سپس راه او را ادامه دادند به جای اینکه سنت و دنیای مدرن در ایران باهم گفتگو و توافق کنند، بنا را بر ستیز و نفی همدیگر گذاشتند، این یعنی عدم درک درست تاریخی و عدم مسئولیت پذیری در برابر سنت و مدرن. به هر حال در ایران معاصر در مواجهه با مدرنیزاسیون و جهانی شدن ما بیشتر به آن نگاه ایدئولوژیکی و احساسی داشته ایم و به شناخت فلسفی و فکری مدنیه توجه نکردیم. بی‌تردید نگاه به مدرنیزاسیون بدون توجه به مبانی و پایه‌های آن ما را از عقبه‌های آن محروم ساخت.

این گسست ما را به جای حرکت به جلو، تحلیل درست و توجه به توافقات و همسازی و انطباق، فقط تعارض را دنبال کردیم یقیناً مدرنیته و دستاوردهای آن نمی‌تواند کلیت ثابتی داشته باشد. همان طوری که سنت رایج و برداشت های متولیان سنت نیز اینگونه است. بی‌تردید سنت پویا و متحرک در تقابل با مدرنیزاسیون نیست. چنین سنتی امکان حیات و زیست در کنار مدرنیته و مدرنیزاسیون را فراهم می‌کند. اما سنت غیرانعطاف و بسته کاملاً در برابر مدرنیزاسیون قرار دارد. هم اکنون به نظر می‌رسد که مدرنیزاسیون در ایران حال حاضر برخلاف گذشته از موفقیت چشم گیری برخوردار است. گرچه تا مقصد نهایی فاصله دارد. که در سایه تعامل و گفتگوی بیشتر این فاصله ها اندک و به صفر میل کند. نشانه‌های ان موفقیت چشمگیر را میتوان از طریق شاخص هایی همانند رشد شهروندی بیشتر، احساس فردیت افراد جامعه، و نیز ورود زنان و جوانان امروز در فضای باز ترودموکراتی تر و شنیدن انواع حرفهای جدید از سوی آنان که در گذشته وجود نداشت؛ در واقع بلوغ فکری خود را به منصفه ظهور و

بروز گذاشته‌اند. دخالت بی‌جای ما و برداشت کج ما توانسته است مشکل آفرینی کند. به نظر می‌رسد که در عصر مدرنیزاسیون و جهانی شدن، انسان صاحب چند هویتی شده، و از طرفی ارتباطات و تعامل بعنوان عوامل قدرت؛ قدرت دولت‌ها کاهش و بر قدرت فرد و سازمانها و گروهها افزوده شده است. تردید و عدم قطعیت در همه حوزه‌های بشری، جان تازه‌ای گرفته است. روابط اجتماعی دگرگون؛ و مفهوم سنتی از فضا و مکان بهم ریخته است. چون مدرنیزاسیون در ایران کاملاً مانند غرب فرایندی نبوده و در آن بعضاً حالت تحمیلی نیز وجود داشته و با حفظ شرایط حضور نیافته و عبارتی به صورت ناقص و مخدوش ورود کرده است لذا برون داد آن چون دمکراسی، جامعه‌ی مدنی و حتی جهانی شدن در آن به سبک غرب که زادگاه مدرنیزاسیون است شاهد نیستیم. مدرنیزاسیون، توسعه جهانی شدن، و... تنها نمی‌توانند یک پروژه باشند و به آن نگاه منفی داشته باشیم. دستاوردهای بشری است پس بیشتر یک فرایند است، تا پروژه‌ای استعماری اما این دستاوردها ممکن است در کشوری به شکل ناصواب ورود کنند، و یا اینکه غرب از این دستاوردها خود در سایر کشورها بیشتر بهره‌برداری به نفع خویش کند که این دیگر بر می‌گردد به ماهیت تمامیت خواهی غرب.

اما به باور ما مدرنیزاسیون و جهانی شدن و هرچیز دیگری که مرتبط با مدرنیته باشد باید به صورت عالمانه به طرد و یا پذیرش آن اقدام شود. بی‌تردید امروزه مدرنیزاسیون و به دنبال آن جهانی شدن در نوع و سبک زندگی و اداره امور جامعه حضوری جدی یافته است. به طوریکه نمی‌توان آنرا کتمان کرد. عبارتی حضور آنها واقعیتی انکار ناپذیر است. در کشاکش جنگ بین مدرن و سنت عنصر تقلید و جبهه مشترک است که نباید از آن غافل بود. «ای دو صد لعنت بر این تقلید» نگاه معرفت‌شناسانه می‌تواند ما را از بن بست و جدال فرسایشی به سوی فتح قله‌های تمدنی، خلافت و پیشرفت را به ارمغان آورد. تقابل سنت و حاشیه‌های آن با محصولات مدرنیته توانسته است هم شیفتگی و هم دگرگونی، هم تعدیل، حذف و... را به دنبال داشته است. این موارد به مفروضات مدرنیته آسیب و ضربه مهلکی وارد کرده است. که نیاز جدی به آسیب‌شناسی است این امر نباید ادامه پیدا کند و گرنه جامعه ایران بشدت ضرر مضاعف خواهد کرد. گرچه با حضور تعامل و ارتباطات جهانی و رشد آگاهی بیشتر در مواردی بهبودی حاصل شده است. اما تا مقصد نهایی فاصله‌هایی باقی مانده است. حوزه تمدنی و تاریخی ایران به همراه فرهنگ اسلامی و ایرانی ایجاب می‌کند که از فکر و اندیشه و دستاوردهای بشری هراسی بخود



را ندهیم. هم خود تولید نرم افزاری و سخت افزاری داشته باشیم و هم به تولیدات سایرین احترام بگذاریم. و از نگاه‌های بسته و احساسی فاصله بگیریم. نباید از قضاوت تاریخ غفلت کنیم نباید از تراوش های ذهنی و فکری بشری که پرتوی از نور حقیقت است به جدال برخیزیم. اجتهاد باید متناسب با شرایط زمان و مکان باشد. قرائت و تفسیر از دین باید همراه بادستاوردهای بشری باشد. یا اینکه دین واقعی هیچوقت با دستاوردهای بشری مشکل ندارد، اینکه دینداران و عالمان دین در این عصر کوتاهی کرده‌اند و یا کوتاهی می‌کنند علاوه بر اینکه در نزد دین مسئولیت دارند در برابر تاریخ بشریت نیز باید پاسخگو باشند گرچه در بسیاری موارد پاسخی قابل قبول نخواهند داشت. در تاریخ داریم عالمان دینی بسیاری از دستاوردهای بشری را یا نپذیرفته‌اند و یا اینکه با تاخیر غیرقابل قبول و بعضا از سرناچاری آنها را پذیرفتند این دیر دیدن و عدم آگاهی لازم و به روز نبودن کار را برای آنها بسیار مشکل کرده است. و بعضا امر رهبری دینی را از آنها سلب کرده است. و مشروعیت خویش را برای رهبری دینی از دست داده‌اند و صد البته آن نظریه‌ی امام خمینی نیز چندان مورد توجه جدی قرار نگرفته است. اصلاح در دین و خالص کردن از انواع توهومات و برداشتهای ناصواب امری حیاتی و ضروری است والا دین‌گریزی را به دنبال خواهد داشت. علاوه بر اینکه جامعه را از انواع دستاوردهای بشری محروم خواهد کرد. انواع جنبش‌ها و انقلابات را به دنبال خواهد داشت.

عدم فهم درست و عدم نگاه عالمانه ما را از انطباق و همراهی به سوی وادی نبرد بی حاصل رهنمون خواهد کرد. در عصر ارتباطات و جهانی شدن اگر ایدئولوژی و اقتدار به جایگاه واقعی خود برنگردد و چون گذشته یکه تازی کند بی‌تردید حقیقت قربانی خواهد شد. و کانونهای ارتجاع و جمود فکری به حیات خود ادامه خواهند داد. و سپس استبداد کور دوباره یکه تازی خواهد داشت. پس باید در عین حفظ و احترام به فرهنگ و تاریخ خویش به فرهنگ، اندیشه و تاریخ دیگران نیز مورد توجه آگاهانه و بهره‌گیری شود. در این راستا تفکری تحلیلی و انتقادی توأمان با تعامل و تساهل و تسامح راهگشا خواهد بود و نباید به تقابل دامن زده شود بی‌تردید تقابل سنت و تجدد تقابلی میمون و مبارک نخواهد بود. اما روشنفکران ایرانی درمان همه دردهای مزمین ایران را در سیاست جستجو می‌کردند. اینوع نگاه نیز با خود نتایج مثبتی به‌همراه نداشته است. بجا بود که در کنار عنصر سیاست بیشتر و بیشتر به مبانی فلسفی، فکری و نظری مدرنیته و متعاقب آن به تجمیع دو گفتمان سنت و مدرن و پالایش تنش‌ها می

پرداختند. در سایه سرزنش و ستایش تنها، منطق و تحلیل و نقد عالمانه خانه نشین خواهد شد که این قضیه در ایران معاصر رخ داد این اعتراض هم بر متولیان سنت و هم بر طرفداران مدرن وارد است پس هم متولیان سنت و هم روشن فکران ایرانی باید تصورات ذهنی خود را پالایش کنند و سنت را در برابر مدرنیته و برعکس تصور نکنند. راه میانه آن است که از مطلق اندیشی فاصله گیرند و سنت و مدرن را دشمن و در مقابل هم ندانند که این جفای مضاعف به هر دو است آن دو راه خود را می روند و می توانند مکمل و یاور هم باشند. برای شناخت مدرنیزاسیون باید به سرچشمه‌هایی که مدرنیسم و مدرنیته باشد توجه ویژه ای صورت گیرد. جامعه ایران باید خیلی هوشیارتر از آن باشد که در مقابل کج فهمی‌های عده‌ای از بلند نظری فاصله گیرد.

\_\_\_\_\_ بررسی مشکلات فرایند مدرنیزاسیون در ایران معاصر و اثرات آن بر جهانی شدن ◇

### منابع فارسی

- آشوری، داریوش (۱۳۹۲)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، موسسه فرهنگی صراط، چاپ پنجم.
- احمدی، بابک (۱۳۷۳)، *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، تهران، نشر مرکز.
- اسملسر، نیل (۱۳۵۳)، «نوسازی روابط اجتماعی»، در: *نوسازی جامعه*، ترجمه رحمت الله مراغه‌ای و دیگران، تهران، جیبی.
- اطاعت، جواد (۱۳۹۲)، *مبانی توسعه پایدار در ایران*، تهران، نشر علم.
- بهنام، جمشید (۱۳۷۵)، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران، انتشارات فرزانه روز.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰)، *جهان در حال تحول*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، چاپ دوم.
- تاملینسون، جان (۱۳۸۰)، *جهانی شدن و فرهنگ*، ترجمه محسن حکیمی، پژوهش‌های فرهنگی.
- تاملینسون، جان (۱۳۸۱)، *جهانی شدن و فرهنگ*، ترجمه محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۷)، *صحیفه نور*، جلد ۲۱، تهران، موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دکارت، رنه (۱۳۸۰)، «تاملاتی درباره فلسفه اولی»، ترجمه احمد احمدی، در: *از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم*، نشر نی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۰)، *پدیده جهانی شدن*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، نشر آگه.
- روشه، گی (۱۳۷۰)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، نشر نی، تهران، چاپ سوم.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰)، *افسون زندگی جدید*، ترجمه فاطمه ولیانی، نشر فرزانه.
- شیرزادی، رضا (۱۳۹۰)، *نوسازی، توسعه، جهانی شدن*، تهران، آگه.
- فیرحی، داوود (۱۳۷۸)، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران، نشر نی.
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۷۴)، *نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- کلینی، شیخ (۱۳۵۹)، *اصول کافی چاپ اسلامی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، جلد ۱ ناشر: انتشارات علمیه اسلامی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*، نشر نی، تهران.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، مرکز.
- ماچاران دوب، شیا (۱۳۷۷)، *نوسازی و توسعه*، ترجمه مرتضی قره‌باغیان، مصطفی ضرغامی، تهران، نشر خدمات فرهنگی رسا.
- موثقی، سید احمد (۱۳۹۰)، *صلح، امنیت و توسعه*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- میلانی، عباس (۱۳۸۷)، *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، تهران، نشر اختران، چاپ هفتم.
- هودشتیان، عطاء (۱۳۸۰)، *مدرنیته، جهانی شدن و ایران*، تهران چاپخش.

#### English Source

- Adams, Robert (1991), *Metropolitan Opera*, New York, Review 25.
- AI-Azmeh, Aziz (1993), *Islams and Modernities*, London .
- Apter, E. David (1981), *The Politics of Modernization*, London: Routledge.
- Etal Bocock, Robert (1995), *Social and Cultural Froms of Modenity*, Cambridge: Polity Press.
- Francis Lyotard, Jean (1987), *Notes on Legitimation*, in the Oxford Review, Literary, Vol. 19.
- Kolakowski, Leszek (1990), *Modernity on Endless Tivial*, Chicago .
- Plamenatz, Jon (1963) *Man and Society*, 2 Vol., Vol. 1, Chapter 2, New York: Longman.
- Robin, Kevin (1991), "Tradition and Transition: NNational Culture in its Global Context", in: J. Corner and S. Harvey (eds.), *Enterprise and Heritage: Cross- Currents of National Culture*, London: Routledge.